

عدد المحاربين في الطّف لسيد الشهداء ﷺ

نویسنده: آیت الله سید حسن صدر

تصحیح و تحقیق: محمد جعفر اسلامی*

چکیده: نویسنده در این رساله که در سال ۱۳۳۴ نوشته شده، درباره تعداد کسانی که در روز عاشورا به جنگ با حضرت سیدالشهداء ﷺ آمدند، براساس منابع تاریخی بحث و بررسی می‌کند. در مقدمه، درباره سید حسن صدر و آثار او تحقیق شده است.

کلیدواژه‌ها: صدر، سید حسن (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ق) / عاشورا - پژوهشهای تاریخی / عاشورا - پژوهشهای حدیثی.

زندگینامه آیت الله سید حسن صدر (۱۳۵۴ - ۱۲۷۲ ق)

آیت الله سید حسن صدر در ۲۹ رمضان ۱۲۷۲ ق در کاظمین به دنیا آمد. وی مقدمات علوم مانند صرف، نحو، معانی بیان و بدیع را در کاظمین در محضر اساتیدی همچون شیخ محمد حسن آل یاسین، سید باقر بن سید حیدر و شیخ احمد عطار فراگرفت. همچنین منطق را در محضر میرزا باقر سلماسی به شاگردی نشست. وی سطوح فقه و اصول را تا سن هجده سالگی از محضر علماء کاظمین



خصوصاً از محضر پدر خود سید هادی صدر استفاده نمود تا اینکه برای رسیدن به کمالات بیشتر در سال ۱۲۹۰ ق به نجف رهسپار شد. در نجف اشرف علم حکمت و کلام را از محضر محمد باقر شکی، محمد تقی گلپایگانی و شیخ عبد النبی طبرسی فراگرفت تا اینکه در سال ۱۲۹۷ ق به سامراء رفت تا از محضر میرزای شیرازی که در سال ۱۲۹۱ ق به آنجا رفته بود استفاده کند. وی در هفده سالی که در سامرا اقامت داشت به جدّیت در درس میرزا محمد حسن شیرازی شرکت می جست و از ایشان و دیگر اساتید آنجا بهره می برد. همچنین بین ایشان و محقق مقدّس میرزا محمد تقی شیرازی مباحثه ای برپا بود که تا دوازده سال ادامه داشت. آیت الله سید حسن صدر در سال ۱۳۱۴ به محلّ تولد خود یعنی کاظمین مراجعت نمود و در آنجا اوقات خود را به عبادت، تدریس، نوشتن کتب و تبلیغ تقسیم کرده بود. سرانجام آیت الله سید حسن صدر در بغداد در نیمه ماه ربیع الأوّل سال ۱۳۵۴ ق در حالی که برای معالجه به آنجا رهسپار شده بود وفات کرد و جنازه مبارک ایشان بعد از منتقل شدن به کاظمین و تشییع ده ها هزار نفر از مردم کاظمین در همسایگی جدّ شریفش امام موسی کاظم (علیه السلام) به خاک سپرده شد. ایشان در طول زندگانی خود آثار علمی فراوانی از خود بر جای گذاشت که در ذیل بدانها اشاره می کنیم:

در زمینه اصول دین و اخلاق آثار ایشان عبارت است از:

۱. کتاب الدرر الموسویة فی شرح العقائد الجعفریة ۲. سبیل الصالحین فی السلوک و طریق العبودیة ۳. إحياء النفوس بأداب ابن طاووس

در زمینه فقه:

۴. سبیل الرشاد فی شرح نجات العباد علی سبیل الإستدلال. ۵. تبیین مدارک السداد للمتن و الحواشی من نجات العباد. ۶. تحصیل الفروع الدینیة فی فقه الإمامیة. ۷. المسائل المهمّة. ۸. المسائل النفیسة. ۹. حواشیه علی العروة الوثقی و علی الغایة

القصوى و على نجات العباد و على التبصرة و على الفصول الفارسية. ١٠. تبیین الرشاد فى لبس السّواد على الأئمة الأمجاد. ١١. نهج السداد فى حكم أراضى السّواد. ١٢. الدّر النّظيم فى مسألة التّميم. ١٣. لزوم قضاء مافات من الصوم فى سنة الفوات. ١٤. تبیین الإباحة. ١٥. إبانة الصّدور. ١٦. كشف الإلتباس عن قاعدة النّاس. ١٧. الغرر فى نفى الضّرار و الضّرر. ١٨. أحكام الشّكوك الغير منصوصة. ١٩. رسالة فى حكم الظّنّ بالأفعال و الشّكّ فيها. ٢٠. الرّسائل فى أجوبة المسائل. ٢١. سبيل النّجاة فى المعاملات. ٢٢. تعلیقة على رسالة التّقیة لشيخنا الأنصارى. ٢٣. تعلیقة على مباحث المياه من كتاب الطّهارة للشيخ الأنصارى. ٢٤. الرّسالة فى حكم ماء الغسالة. ٢٥. رسالة فى تطهير المياه. ٢٦. رسالة فى مسألة تقوى العالی بالسّافل. ٢٧. تعلیقة مبسّطة على ما كتبه الشيخ الأنصارى فى صلاة الجماعة. ٢٨. رسالة فى شروط الشّهادة على الرّضاع. ٢٩. رسالة فى بعض مسائل الوقف. ٣٠. رسالة فى حكم ماء الاستنجاء. ٣١. رسالة فى الماء المضاف. ٣٢. رسالة وجيزة فى رواية الإخفات فى التّسبیحات فى الرّكعتين الأخيرتين. ٣٣. منى النّاسك فى المناسك.

در حدیث:

٣٥. شرح وسائل الشّیعة الى أحكام الشّیعة. ٣٦. تحیة أهل القبور بالمأثور. ٣٧. مجالس المؤمنین فى وفيات الأئمة المعصومین. ٣٨. مفتاح السّعادة و ملاذ العبادة. ٣٩. تعریف الجنان فى حقوق الإخوان. ٤٠. رسالة فى المناقب. ٤١. النّصوص المأثورة على الحجة المهدی (عجل الله فرجه) من طریق الجمهور. ٤٢. صحیح الخبر فى الجمع بین الصّلاتین فى الحضر. ٤٣. الحقائق فى فضائل أهل البيت (علیهم السلام) من طریق الجمهور. ٤٤. أحادیث الرّجعة. ٤٥. هداية النّجدين و تفصیل الجندين. شرح حدیث جنود عقل و جهل در اصول کافی

در علم درایة الحدیث:

٤٦. نهاية الدّرایة؛ شرحی است بر کتاب شیخ بهائی. ٤٧. بغیة الوعاة فى طرق

مشایخ الإجازات؛ این کتاب مشتمل بر ۱۰ طبقه از طبقات روات می باشد.

در علم رجال:

۴۸. مختلف الرجال؛ در این کتاب پس از پرداختن به موضوع و غایت و مبادی تصویری و تصدیقی این علم به اختلاف هایی که از روات و رجال است پرداخته است. ۴۹. عیون الرجال؛ آن کسانی را که چند تن تصریح به وثاقت ایشان کرده اند، در این کتاب ذکر کرده است. ۵۰. نکت الرجال. ۵۱. انتخاب القریب من التقریب؛ در این کتاب رجالی را که ابن حجر عسقلانی تصریح به تشیع ایشان کرده آورده است. ۵۲. ذکرى المحسنين؛ رساله ای است که شرح حال مقدس محقق محسن حسینی أعرجی را در آن آورده است. ۵۳. بهجة النّادی فی أحوال أبی الحسن الهادی؛ که در شرح حال پدر مؤلف می باشد. ۵۴. تکملة أمل الآمل؛ مؤلف در این کتاب شرح حال کسانی را که در أمل الآمل بدانها پرداخته آورده است. ۵۵. البیان البدیع؛ در این رساله مؤلف بیان کرده است که محمد بن اسماعیل که در آسانید کافی بدان آغاز می شود همان بزیع است. ۵۶. التعليقة على منتهی المقال.

در فهرس، تألیف و تصنیف:

۵۷. تأسيس الشيعة الكرام لعلوم الإسلام؛ کتابی است که در موضوع خود بی نظیر است. وی در این کتاب علوم اسلامی را به تتبع پرداخته است و از مؤسس آن بحث کرده است و به خوبی اثبات کرده است که شیعه امامیه تمام این علوم را تأسی کرده و کسی بر ایشان سبقت نگرفته است. ۵۸. الشيعة و فنون الإسلام؛ این کتاب مختصر کتاب سابق تأسيس الشيعة می باشد. ۵۹. فصل القضاء فی الکتاب المشهور بفقہ الرضا؛ ایشان در این کتاب به این بحث پرداخته اند که این کتاب، کتاب تکلیف ابن ابی العزافر شلمغانی است. ۶۰. رساله ای در بیان اینکه مؤلف مصباح الشریعة سلیمان الصهرشتی شاگرد سید مرتضی است که وی از کتاب شقیق البلخی گرفته و مختصر گردانیده. ۶۱. الإبانة عن كتب الخزانة؛ در این رساله آن کتابهایی را که

در دست داشته فهرست کرده است.

در علم اخلاق:

۶۲. رساله‌ای کوتاه پیرامون مراقبه. ۶۳. رساله‌ای در سلوک.

در فنّ مناظره:

۶۴. قاطعة اللجاج فی تزییف أهل الإعوجاج؛ این کتاب پیرامون اخباریه و ردّ ایشان نگاشته شده است. ۶۵. البراهین الجلیة فی ضلال ابن تیمیة؛ کتابی است قطور در گمراهی ابن تیمیة، وی در این کتاب دلیلهای گمراهی وی را به تفصیل بیان نموده است. ۶۶. الفرقة النّاجیة؛ رساله‌ای است که در آن ثابت کرده است فرقه ناجیه جز امامیه نیست. ۶۷. عمر و قوله هجر؛ کتابی است پیرامون حدیث ابن عبّاس پیرامون آخر عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و جسارتی که به ایشان شد و گفتند: هجر رسول الله. ۶۸. رساله‌ای در ردّ بر فتوهای وهابی‌ها.

در أصول فقه:

۶۹. اللوامع؛ سیّد حسن صدر در این کتاب آراء شیخ انصاری و میرزای شیرازی و همچنین شاگردان ایشان را گرد آورده است. ۷۰. تعلیقة علی رسائل الشیخ مرتضی الأنصاری. ۷۱. الباب فی شرح رسالة الاستصحاب. ۷۲. حدائق الأصول؛ شامل مسائل متفرقه‌ای از مشکلات علم اصول است. ۷۳. رسالة فی تعارض الاستصحابین. ۷۴. التّعادل و التّعارض و التّرجیح؛ رساله‌ای مستقل غیر از تعلیقه بر رسائل شیخ.

در علم نحو

۷۵. خلاصة النّحو؛ کتابی است که مسائل نحوی را بنا بر ترتیب ألفیه ی ابن مالک شامل است.

در علم تاریخ:

۷۶. نزهة أهل الحرمين في عمارة المشهدين مشهد أمير المؤمنين و مشهد أبي عبد الله الحسين عليه السلام؛ رساله‌ای است که در آن تاریخ آباد کردن حرم این دو امام علیهما السلام در آن ذکر شده است. ۷۷. وفيات الأعلام من الشيعة الكرام؛ مؤلف در این کتاب شرح حال اعلام قرون یک، دو، سه و چهار هجری قمری را می‌آورد. ۷۸. المطاعن؛ در این کتاب به طعن بعضی از علماء عامه پرداخته شده است. ۷۹. النسيء؛ در این رساله راجع به سنتی در جاهلیت به نام نسیء به بحث پرداخته شده است. ۸۰. كشف الظنون عن خيانة المأمون؛ رساله‌ای است که خیانت مأمون در سم دادن به امام رضا علیه السلام بیان شده است. ۸۱. محاسن الرسائل في معرفة الأوائل؛ که در پانزده باب گردآوری شده است. ۸۲. محاربو الله ورسوله يوم الطفوف؛ در این رساله به تحقیق تعداد اشخاصی که برای جنگ با امام حسین علیه السلام آمدند پرداخته شده است.^۱

عدد المحاربين في الطّف لسيد الشهداء

در ابتدا باید اشاره کرد که نامی در نسخه مورد تحقیق برای این نوشتار نیامده و از آنجا که احتمال می‌رود با نوشتار دیگر مؤلف (محاربو الله ورسوله يوم الطفوف) متفاوت باشد، نام دیگری برگرفته شده از ابتدای این رساله^۲ برای این رساله برگزیدیم.

این رساله در پاسخ شخصی است که از نویسنده درباره تعداد کسانی که در روز عاشورا در مقابل امام حسین علیه السلام به جنگ پرداختند، پرسیده است. نویسنده در این نوشتار به اثبات این مطلب پرداخته که آن کسانی که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند

۱. برگرفته از مقدمه "الشيعة و فنون الإسلام" به قلم آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین (رحمه الله)

۲. «سألت أدام الله تعالى تأييدك، و زاد في شرفك و عزك عن من زاد على أربعة آلاف في عدد المحاربين في الطّف لسيد الشهداء من المورخين أو المحدثين من علماء السنة».



سی هزار و یا بیشتر از سی هزار نفر بوده‌اند.

محقق با احاطه‌ای که در علم تاریخ و کتابشناسی داشته است، مفصلاً این مسأله را بررسی نموده و این موضوع را از کلمات چندی از مورّخین اهل سنت مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

از ویژگیهای این اثر می‌توان به ارائه کتابشناسی منابعی که از آنها نقل می‌کند و مقدار اعتبار آن منابع و مؤلفین آنها نزد علماء اهل سنت اشاره کرد. به عنوان مثال وی پس از نقل قول از کتاب مطالب السؤل، محمد بن طلحة شافعی را چنین توصیف می‌نماید: «وقد ترجم ابن طلحة الیافعی فی مرّات الجنان فی الحوادث سنة ۶۵۲ قال: «کان رئیساً محتشماً بارعاً فی الفقه و الخلاف، و ولیّ الوزارة مرّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفی بحلب فی شهر رجب، و قد جاوز السبعین». ثمّ أطال فی الترجمة حکاها فی العیقات، و حکى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعیة للأسنوی، و نقل عبارته بطولها: «و إنّ کان إماماً بارعاً فی الفقه و الخلاف، عارفاً بالأصولین رئیساً کبیراً معظماً». ثمّ حکى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعیة لتقی الدین الأسدی: «و فیها تولده سنة ۵۸۳ ق و سمع الحدیث، و حدث ببلاد كثيرة فی سنة ۶۴۸ ق» إلى أن قال: «کان أحد العلماء المشهورین و الرؤساء المذكورین». و ذکر من مصنفاته العقد الفرید للملک السعید، و فی کشف الظنون: «العقد الفرید للملک السعید لأبی سالم محمد بن طلحة القرشی النصیبی الوزير المتوفی ۶۵۲ ق إلى آخر کلامه». فالرجل من عظماء علماء السنه و کتابه «مطالب السؤل» مذکور فی کشف الظنون و فی ترجمته المصنفات».

ناگفته نماند این رساله در دو ساعت نوشته شده است. چنانچه خود مؤلف در انتهای رساله اشاره می‌کند که این رساله را در دو ساعت از روز جمعه یازدهم محرم الحرام ۱۲۳۴ ق نوشته است. این رساله، برای نخستین بار، دویست سال پس از تألیف آن، به چاپ می‌رسد و به تشریح یک نکته از وقایع روز عاشورا اختصاص دارد.



روش تحقیق

تحقیق این رساله از روی نسخه‌ای انجام گرفته است که احمد بن سلطان علی حسینی مرعشی شوشتری در روز پنجشنبه دهم جمادی الثانیة سال هزار و سیصد و چهل و هشت ق استنساخ کرده است. این نسخه به شماره ۷۳ به همراه پنج رساله دیگر از مؤلف در کتابخانه مؤسسه کاشف الغطاء در نجف اشرف نگهداری می شود. آنجا که با مصادر و منابع اختلاف داشت، اختلاف را در پاورقی ثبت نمودیم و آنجایی که اشتباه قطعی بود، آنچه را که در مصدر آمده بود در متن آوردیم و به آنچه در نسخه غلط آمده بود در پاورقی اشاره نمودیم. همچنین کلماتی که بین پرانتز قرار داده شده برای اشاره به اختلافی است که در پاورقی ذکر شده و کلماتی که بین دو گروه است از مصادر تخریج اضافه شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم، و صلّ اللهم عليهم، و العن أعدائهم أجمعين. سألت أدام الله تعالى تأييدك، و زاد في شرفك و عزك عن من زاد على أربعة آلاف في عدد المحاربين في الطلقة لسيد الشهداء من المورخين أو المحدثين من علماء السنة. و ذكرت - زاد الله في فضلك - أنّ أبا جعفر الطبري في تاريخه الكبير ذكرهم أربعة آلاف، و إنك لم تعثر على من زاد على ذلك منهم إلا علماء أصحابنا، و أحببت الوقوف على الحقيقة و على المصرّح بالزيادة من علماء الجمهور.

فأقول و بالتوفيق: الذين صرحوا بالزيادة فن يحضرنى كتبهم جماعة؛ (منهم): كمال الدين أبوسالم محمد بن طلحة القرشي النصيبي الشافعي في كتاب «مطالب السؤل»^۱ في مناقب آل الرسول» المتوفى سنة ۶۵۲، قال ما نصّه بحروفه: «فقد صرح النقلة في صحائف السير بما رواه، و جزموا القول بما نقله المتقدم الى المتأخر فيما رَوَاهُ أنّ الحسين لما قصد

۱. في النسخة: «مطالب السؤل» وصحّحته وفق اسم الكتاب.

العراق و شارف الكوفه سرّب إليه أميرها يومئذ عبيد الله بن زياد الجنود لمقاتلته اخراباً، و خرب عليه الجيوش لمقاتلته أسراباً، و جَهَّزَ من العساكر عشرين ألف فارس و راجل يتتابعون كتائب و أطلاّباً إلى آخر كلامه»^١.

و قد ترجم ابن طلحة اليافعي في مرآة الجنان في الحوادث سنة ٦٥٢ قال: «كان رئيساً محتشماً بارعاً في الفقه و الخلاف، و ولى الوزارة مرّةً، ثم زهد، و جمع نفسه، و توفّي بحلب في شهر رجب، و قد جاوز التسعين»^٢. (خلاصة عبقات الأنوار، ج ٨، ص ٢٣٨) ثم أطل في الترجمة حكاها في العبقات، و حكى مدح ابن طلحة عن طبقات الشافعية للأسنوى، و نقل عبارته بطولها: «و إنّه كان إماماً بارعاً في الفقه و الخلاف، عارفاً بالأصلين^٣ رئيساً كبيراً معظماً». (همان، ج ٩، ص ١٤٩) ثم حكى ترجمته أيضاً عن طبقات الشافعية لتقى الدين الأسدي: «و فيها تولده سنة ٥٨٣ هـ. ق. و سمع الحديث، و حدث ببلاد كثيرة في سنة ٦٤٨ هـ. ق.» إلى أن قال: «كان أحد العلماء المشهورين و الرؤساء المذكورين». (همان، ج ٤، ص ٥٨) و ذكر من مصنفاته العقد الفريد للملك السعيد، و في كشف الظنون: «العقد الفريد للملك السعيد لأبي سالم محمد بن طلحة القرشي النصيبي الوزير المتوفّي ٦٥٢ هـ. ق. إلى آخر كلامه». (كشف الظنون، ج ٢، ص ١١٥٢) فالرجل من عظماء علماء السنه و كتابه «مطالب السؤل» مذكور في كشف الظنون و في ترجمته المصنفات.

(و منهم) الشيخ نور الدين على بن محمد بن الصباغ المالكي المكي المتوفّي ٨٥٥ هـ. ق. في كتابه "الفصول المهمة" قال بعد قوله: «و جمع - يعني ابن زياد - الجموع و حشد الحشود و جَهَّزَ إليه العساكر و جعل مقدّمها عمر بن سعد» (الفصول المهمة في معرفة الأئمة، ج ٢، ص ٨١٨) ما لفظه بحروفه: «فخرج عمر بن سعد إلى الحسين و صار ابن زياد يمدّه بالجيوش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل ما بين فارس و راجل إلخ». (همان، ج ٢، ص ٨١٩)

١. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، ص ٣٨١.

٢. في النسخة «السبعين»، و صحّحناه من مصدر التخريج.

٣. في النسخة «في الأصولين»، و صحّحناه من مصدر التخريج.



وقد أخرج في العيقات ترجمة ابن الصباغ من عدة مصنفات لعلماء السنة؛ مثل ذخيرة المال لأحمد بن عبد القادر العجلي و الرياض الزاهر للمطيري، وإنّ كتابه «الفصول المهمة» من الكتب التي اعتمد عليها السمهودي في «جواهر العقدين»، والحلي في «إنسان العيون»، وعد آخرين منهم اعتمدوا فصول المهمة وعدهم واحداً بعد واحد (خلاصة عيقات الأتوار، ج ٨، ص ٣٦١ - ٣٦٢)، فهو من الكتب المتعمدة.

(و منهم) السيّد جمال الدين أحمد بن علي بن الحسين بن علي بن مهنا بن عتبة المتوفي سنة ٨٢٨ هـ.ق. في كتابه «عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب» وقد ذكره في كشف الظنون وهو عند الجميع من الكتب المعتمدة، قال: «فلما صار إلى كربلاء منعوه من المسير، و أرسلوا ثلاثين ألفاً؛ عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص إلى آخر كلامه». (عمدة الطالب، ص ١٩٢)

(تنبيه) لم يذكر ابن جرير في تاريخه عدّة المخرجين إلى حرب الحسين عليه السلام، وإنما ذكر ورود عمر بن سعد إلى كربلاء في أربعة آلاف قال ما لفظه: «فلما كان من الغد قدّم عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص من الكوفة بأربعة آلاف وكان سبب خروج ابن سعد إلى الحسين عليه السلام أن عبيد الله بن زياد بعثه على أربعة آلاف من أهل الكوفة يسير بهم إلى دسقي وكانت الديلم قد خرجت إليها و غلبوا عليها فكتب إليها ابن زياد عهده على الرى وأمره بالخروج، فخرج معسكرا بالناس بحمام أعين، فلما كان من أمر الحسين عليه السلام ما كان، وأقبل إلى الكوفة، دعا ابن زياد عمر بن سعد، فقال له: سر إلى الحسين إلى آخر القصة» (تاريخ الطبري، ج ٤، ص ٣٠٩) انتهى. وهذا لا يدلّ على الحصر؛ وإنّه ما خرج قبله أحد، ولا خرج بعده أحد، وكيف يدلّ وقد ذكر ابن جرير نفسه بعد ذلك ما يدلّ على خروج كلّ القبائل؛ قال ما لفظه: «كان على ربع أهل المدينة يومئذ عبد الله بن زهير بن سليم الأزدي، وعلى ربع مذحج وأسد عبد الرحمن بن أبي سبرة الحنفي، وعلى ربع ربيعة وكندة قيس بن الأشعث بن قيس، وعلى ربع تميم و همدان الحرّ بن يزيد الرياحي، فشهد هؤلاء كلّهم مقتل الحسين إلا الحر بن يزيد، فإنّه عدل إلى الحسين، وقتل معه الخ». (همان، ج ٤، ص ٣٢١ - ٣٢٠) ثمّ حدث بإسناده عن الطرماح

بن عدی: «أنه دنا من الحسين، فقال له: والله إني لأنظر فما أرى معك أحداً ولو لم يقاتلك إلا هؤلاء الذين أراهم ملازميك؛ (يعني الحرّ وأصحابه) ^١ لكان كفى بهم، وقد رأيت قبل خروجي من الكوفة إليك بيوم ظهر الكوفة، وفيه من الناس ما لم ترعينا في صعيد واحد جمعاً أكثر منه، فسألت عنهم، فقليل اجتمعوا؛ ليعرضوا، ثم يسرّحون إلى الحسين الحديث». (تاريخ الطبري، ج ٤، ص ٣٠٦)

أترى أن هذا القبائل و الناس الذين لم ترعينا الطرماع جمعاً أكثر منهم؛ هم الأربعة آلاف أصحاب عمر بن سعد، وهو ممن رأى جمع الحاج بعرفة كانت قد تجمعت لعمر بن سعد من قبل أن يسير بها إلى الرّى لحرب الدّيلم، فأمره ابن زياد بالخروج إلى حرب الحسين عليه السلام، وأولئك الذين رآهم الطرماع جمعوا للعرض و التكتب و أصحاب عمر بن سعد مكتبين من قبل، كما عرفت لهم و هم أيضاً غير ألف الحر الذين ورد الطرماع، فوجدهم قد حاصروا الحسين، و غير الأربعة آلاف الذين هم أصحاب الحصين الذين كان رتبهم من القادسيه إلى خفان و من خفان الى العذيب قبل ورود الحسين كربلاء، و هؤلاء لم يرههم الطرماع، بل في بعض التواريخ: أن الحصين أرسل الحرّ بألف فارس لحبس الحسين عليه السلام، (اعلام الوری بأعلام الهدى، ج ١، ص ٤٤٨، الدر النظيم، ص ٥٥٠؛ الاعلام للزركلي، ج ٢، ص ١٧٢) (ترجمة الحربن يزيد التميمي اليربوعي) و على الهم غير من رآهم الطرماع؛ كما هو ظاهر.

ثم جاء الحصين بهم كربلاء، و قد صرّح محمد بن أبي طالب على ما حكاه في البحار أن الجمع و التحشيد كان بعد خروج ابن سعد، فتحصّل مما ذكرنا أن أربعة آلاف الحرّ كانوا مكتبين و مجندين من قبل لدستى و الذين راهم طرماع غير مكتبين و لا مجندين بل جمعوا للعرض و التجنيد، فهم القبائل الذين ذكرهم ابن جرير و ذكر حضورهم حرب الحسين و لم يستثن منهم إلا الحرّ، و تحصّل أيضاً أن أربعة آلاف ابن سعد غير ألف الحرّ، و غير أربعة آلاف الحصين الذين كان خرج بهم قبل ورود الحسين عليه السلام إلى العراق، و رتبهم القادسيه إلى خفان، فلا يمكن أن ينسب بعد هذا أحد إلى ابن جرير أنه لم يذكر إلا أربعة آلاف، و قد قال:»

١. ما بين القوسين توضيح من المؤلف، و ليست في المصدر.



ثم جمع ابن زياد الناس في جامع الكوفة، ثم خرج، فصعد المنبر، ثم قال: أيها الناس إنكم بلوتم آل أبي سفيان فوجدتموهم كما تحبون، وهذا أمير المؤمنين يزيد قد عرفتموه؛ حسن السيرة، محمود الطريقة، يحسن إلى الرعية، يعطي العطاء في حقه، قد أمنت السبل على عهده، وكذلك كان أبوه معاوية في عصره، وهذا ابنه يزيد من بعده يكرم العباد، ويعينهم بالأموال، ويكرمهم، وقد زادكم في أرزاقكم مائة مائة، وأمرني أن أوفرها عليكم، وأخرجكم على حرب عدوه الحسين، فاسمعوا له، وأطيعوا. ثم نزل عن المنبر، وقر الناس العطاء، وأمرهم أن يخرجوا إلى حرب الحسين، ويكونوا عوناً لابن سعد على حربته، فأول من خرج: شمر بن ذي الجوشن في أربعة آلاف، فصار ابن سعد في تسعة آلاف، ثم أتبعه يزيد بن ركب الكلب في ألفين، والحسين بن نير السكوني في أربعة آلاف، وفلان المازني في ثلاثة آلاف، ونصر بن فلان في ألفين، فذلك عشرون ألفاً، ثم أرسل إلى شيث بن ربعي، إلى أن قال: فما زال يرسل إليه بالعساكر حتى تكامل عنده ثلاثون ألفاً ما بين فارس وراجل إلى آخر كلامه». (بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٨٥ - ٣٨٦؛ العوالم، الامام الحسين، ص ٢٣٦ - ٢٣٧) وهو صريح. فإن هذه المبعوث كانت بعد خروج ابن سعد، فهم الناس الذين رأهم الطرماح في ظهر الكوفة ولم يرقط جمعاً أكثر منهم.

و صريح أيضاً أن ابن سعد كان في خمسة آلاف الأربعة التي خرج بها، وألف الحرّ، ويشهد لهذا الكلام عبارات ابن طلحة و ابن الصباغ المتقدمّة المصّرحة بأنّه خرج ابن سعد و صار ابن زياد يمدّه بالجيش شيئاً فشيئاً إلى أن اجتمع عند عمر بن سعد ثلاثين ألف مقاتل. و ما ذكره المسعودي في كتابه إثبات الوصية الذي نصّ على أنّه في فوات الوفيات و في فهرست النجاشي و الخلاصة في الرجال قال ما نصّه: «و توجه عبيد الله بن زياد بالجيش من قبل يزيد في ثمانية وعشرين ألفاً إلى آخر كلامه». لا يقال: إنّ المسعودي ذكر في مروج الذهب غير ذلك؛ لأننا نقول: إنّ صنّفه بمصر لبعض من لا يسعه ذكر كلّ شيء، كما يعرفه الخبر بترجمة المسعودي.

١. في النسخة: «على». و صحّحناه من مصادر التخرّيج.

و كذلك كلام سبط ابن الجوزي في التذكرة لا يدل على غير ما ذكره ابن جرير من إرسال عمر بن سعد في أربعة آلاف. قال: «وكان ابن زياد قد جهّز عمر بن سعد بن أبي وقاص لقتال الحسين في أربعة آلاف، و جهّز خمسمائة فارس، فنزلوا على الشرايع، وقال ابن زياد لعمر بن سعد: اكفني هذا الرجل - وكان عمر يكره قتاله - فقال أعفني، فقال: لا أعفيك، وكان ابن زياد قد ولي عمر بن سعد الرّيّ و خوزستان،^١ فقال: قاتله و إلاّ عزلتك، فقال: أمهلني الليلة (أفكر)^٢ إلى آخر القصّة المعروف». ^٣ فيدلّ كلامه أنّه لا يريد بيان الحصر و لا بيان عدد المخرجين من الأوّل إلى الآخر و إنما أراد بيان ما كان استعدده ابن زياد في أول الأمر، فلا معارضة في كلامه لمن ذكر أنّه بعث بعد عمر بن سعد فلاناً و فلاناً أصلاً.

و أما ابن الأثير فلم يذكر إلّا ما ذكره ابن جرير الطبري، قال: «ثم نزل - يعني الحسين عليه السلام - كربلاء و ذلك يوم الخميس الثاني من محرم سنة ٦١ إحدى و ستين، فلمّا كان الغد قدم عليهم عمر بن سعد بن أبي وقاص من الكوفة في أربعة آلاف، و كان سبب سيره إليه أنّ عبيد الله بن زياد كان قد بعثه على أربعة آلاف إلى دستي^٤، و كانت الديلم قد خرجوا إليها، و غلبوا عليها، و كتب له عهد^٥ على الرّيّ، فعسكر بالناس في حمام أعين، فلما كان من أمر الحسين ما كان دعا ابن زياد عمر بن سعد، و قال له: سر إلى الحسين، فإذا فرغنا بما بيننا و بينه سرت إلى عملك، إلى أن قال: فقال عمر بن سعد لابن زياد، فإن رأيت أن تنفذ لي عملك،^٦ فافعل و ابعث إلى الحسين من أشراف الكوفة من لست أغني في الحرب منه، و سمّي أناساً، فقال ابن زياد لست أستأمرك فيمن أريد أن أبعث فإن سرت مجندنا و إلاّ فابعث إلينا بعهدنا، قال: فإنّي سائر في ذلك الجيش حتّى نزل بالحسين عليه السلام إلخ. (الكامل لابن

١. في النسخة «خراسان»، و صحّحناه من مصدر التخرّيج.

٢. هكذا في النسخة. و لكن في مصدر التخرّيج: «فأمهله ففكر».

٣. تذكرة الخووص من الأئمة في ذكر خصائص الأئمة، ص ٢٢٢.

٤. في النسخة: «دستي». و صحّحناه من مصدر التخرّيج.

٥. هكذا في النسخة. و في مصدر التخرّيج: «عهده».

٦. هكذا في النسخة: «عملك» و لكن في مصدر التخرّيج: «ذلك».

فعلم من هنا أنَّ الذي كان جاء به ابن سعد هو جيش دستي الذي كان معداً لحرب الديلم، فهم غير من رأيهم الطرماح في صعيداً واحد قد جمعوا ليعرضوا ثمَّ يسرحوا إلى الحسين عليه السلام ضرورة أنَّ الأربعة آلاف الذين كانوا قد بعثوا إلى دستي لا يحتاجون إلى العرس؛ كما هو ظاهر و الذين رأيهم الطرماح لا يمكن أن يكونوا أربعة آلاف؛ لأنَّ لفظ ما رواه ابن جرير وابن الأثير في ذلك أنَّ الطرماح قال: وفيه - يعني ظهر الكوفة - من الناس لم تر عيناى في صعيد واحد جمعاً أكثر منه. ثمَّ في قول ابن زياد ابن سعد لست أستأمرك فيمن أريد أن أبعث دلالة واضحة أنَّه كان يريد أيضاً أن يبعث بعوثاً غير عمر بن سعد إلى حرب الحسين عليه السلام. ويؤيِّده ما ذكره ابن جرير وابن الأثير من أنَّ عمر بن سعد جعل على ربع أهل المدينة عبد الله بن زهير الأزدى، وعلى ربع ربيعة وكندة قيس بن الأشعث بن قيس، وعلى ربع مذحج وأسد عبد الرحمن بن أبي سيرة الجعفي، وعلى ربع تميم وهمدان الحر بن يزيد الرياحي، ثمَّ قالوا: وجعل على ميمنته عمرو بن الحجاج الزبيدي، وعلى ميسرته شمر بن ذى الجوشن، وعلى الخيل عروة بن قيس الأحمسي، وعلى الرِّجالة شبت بن ربعي اليربوعي التميمي. و ظاهر أنَّه لم يكونوا هؤلاء الربوع والقبائل، وهؤلاء الرؤساء في الأربعة آلاف الذين كانوا تحت رايته في بعث دستي بالضرورة، وكيف يكونوا أربعة آلاف، وقد اجتمعت عشائر الكوفة جميعاً، وكلَّ واحدة من العشائر تزيد على أربعة آلاف؛ كما لا يخفى على أهل العلم بالتواريخ.

قال ابن الأثير: «قال سليمان: لما قتل الحسين عليه السلام ومن معه حملت رؤوسهم إلى ابن زياد، فجاءت كندة [ب] ثلاثة عشر رأساً، وصاحبهم قيس بن الأشعث، وجاءت هوازن [ب] عشرين رأساً وصاحبهم شمر بن ذى الجوشن الكلابي، وجاءت بنو تميم بسبعة عشر رأساً، وجاءت بنو أسد بستة رأس، وجاءت مذحج بسبعة رؤوس، وجاء سائر الجيش بسبعة رؤوس، فذلك سبعون رأساً» انتهى موضع الحاجة. (همان، ج ٤، ص ٩١ - ٩٢)

فلينظر العاقل كم عدد كندة، و كم عدد هوازن، و كم بنو تميم، و كم بنو أسد، و كم

مذبح، وعد عنك سائر الجيوش، فمن أراد الوقوف على الحقائق أخذ بما جمع ما جاء في هذا الباب، وأمعن النظر فيه، وأعطى كل كلام حقه، فإني لأنسى أن كندة كانت اثني عشر ألفاً يوم صفين، ولا يحضر ببالى عدد باقى العشائر، ومن أراد الوقوف على عددهم بالتقريب راجع كتاب ابن سعد و نصر بن مزاحم فى صفين، وأمثاله يعرف الحال و له أبواب أخرى و طرق كثيرة فى معرفة عدد الطوائف بصفين و قبلها مع سعد بن أبى وقاص و بالجمله الاعتبار يساعده على ما ذكره ابن طلحة و ابن الصباغ و المسعودى و ابن عنبه النسابة، و قال محمد بن أبى طالب و ابن شهر آشوب فى المناقب و لم يزل يقاتل حتى قتل ألف رجل و تسعمائة و خمسين رجل، فقال عمر بن سعد لقومه الوليل لكم أتدرون لمن تقاتلون هذا ابن الأنزع البطين هذا ابن قتال العرب فاحملوا عليه من كل جانب و كانت الرماة أربعة آلاف فرموا بالسهم، قلت و الشاهد فى هذا الكلام فى موضعين. الأول أنه قتل ألف و تسعمائة رجل و خمسين رجل و هذا يدل على أنهم كانوا ألوف لا أربعة آلاف. و الموضع الثانى قوله و كانت الرماة أربعة و ظاهر أن الجيش الذى يكون الرماة فيه أربعة آلاف لابد أن يكون ثلاثين ألف أو يزيدون، و قدر رأيت فى تاريخ ابن جرير يروى أنه قتل ألف و ثمانمائة رجل، فيصح قول بعض من حضر المعركة و الله ما رأيت مكثوراً قط قتل ولده و أهل بيته و أصحابه اربط جاشاً منه و إن كانت الرجال لتشد عليه، فيشد عليهم بسيفه فينكشفون عنه انكشاف المعزا إذا شد فيها الذئب، و لقد كان يحمل فيهم، و قد تكلموا ثلاثين ألفاً فينهزمون من بين يديه كأنهم الجراد المنتشر، ثم يرجع إلى مركزه و قو يقول لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم. رواه السيّد بن طاووس و غيره

هذا ما يحضر فى من التواريخ و كتب الآثار و الاستنباطات و الاعتبار و إلا فقد استفاد النقل بالطرق الصحيحة عن أمير المؤمنين و عن على بن الحسين السجاد و الحسن المجتبى و عن أبى عبد الله الصادق عليه السلام أنهم ثلاثون ألفاً و هو الذى يساعد عليه الاعتبار و تصدقه الآثار و تعتقده أهل العلم بالأخبار و يكن بهذا كفاية لسيدنا الأجل أدام الله سبحانه تأييده، فقد فتح له باب تحقيق الحق فى هذا الباب، فعليه أدام الله توفيقه أن يبحث عن عدد العشائر

و الطوائف المذكورة وسائر الدلائل و الأشارات التي جمعتها له، فإنّي لا يسعني الوقت لبذل الجهد في الأخذ بجامع هذه الأشياء على التفصيل. واعتذر إليه من التقصير فإنّي كما لا يخفى عليه في شغل شاغل عن ذلك و السلام.

حرره الأحقر حسن صدر الدين الموسوي الكاظمي في ساعتين من نهار الجمعة حادي عشر محرم الحرام سنة ١٢٣٤ أربع و ثلاثين و ثلاثمائة و ألف.

منايع

١. ابن الأثير. الكامل في التاريخ. بيروت: دار صادر للطباعة و النشر و دار بيروت للطباعة و النشر، ١٣٨٦ ق.
٢. ابن جوزي، يوسف بن قزاوغلي. تذكرة الخواص من الأئمة في ذكر خصائص الأئمة. منشورات الشريف الرضي.
٣. ابن الصباغ. الفصول المهمة في معرفة الأئمة. تحقيق: سامي الغريبي، قم: دار الحديث، ١٤٢٢ ق.
٤. ابن طلحة، محمد. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول ﷺ. تحقيق: ماجد بن أحمد العطية.
٥. ابن عنبه. عمدة الطالب. تحقيق و تصحيح: محمد حسن آل طالقاني، نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، ١٣٨٠ ق.
٦. بحراني، شيخ عبد الله. العوالم - مجلد الإمام الحسين عليه السلام. قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ١٤٠٧ ق.
٧. حاجي خليفة. كشف الظنون. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٨. زركلي، خير الدين. الأعلام. بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٠ ق.
٩. طبرسي. إعلام الوري بأعلام الهدى. تحقيق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: نشر آل البيت عليه السلام، ١٤١٧ ق.
١٠. طبري. تاريخ الطبري. مراجعة و تصحيح و ضبط نخبة من العلماء الأجلّاء، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ١٤٠٣ ق.
١١. عاملي، ابن حاتم. الدر النظيم. مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرّسين.
١٢. علامه مجلسي. بحار الأنوار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ ق.
١٣. ميلاني، سيد علي. خلاصة عبقات الأنوار. تهران: مؤسسة البعثة، ١٤٠٥ ق.